



تنها چند ساعت پس از آغاز اجرای تعهدات آمریکا در برجام

کاخ سفید به بهانه برنامه موشکی ایران ۱۱ فرد و شرکت را در فهرست تحریم‌ها قرار داد

صبح تبریک، بعد از ظهر تحریم!

اوباما: تحریم‌های مربوط به برنامه موشکی ایران را همچنان ادامه می‌دهیم

صفحه ۲



یك دورنمای قطعی وجود برنامه هسته‌ای صنعتی در ایران وجود ندارد. این حقایق البته چندان پوشیده و پنهان هم نبوده است. ماه‌هاست که برخی از این نکات به طور مستمر تذکر داده شده و به نوعی در مصوبات شورای عالی امنیت ملی و همچنین فرمان رهبر معظم انقلاب اسلامی هم برای آنها چاره‌جویی شده اما دولت بیش از آنکه این موارد را حقیقتاً جدی بگیرد، سعی کرده آنها را دور بزند و در بهترین حالت حفظ ظاهر کند. از این پس، دیگر ادامه این روند ممکن نخواهد بود. دولت بزودی با موارد نقض جزئی یا کلی برجام از سوی آمریکا مواجه خواهد شد که نمی‌تواند نسبت به آنها بی‌تفاوت باشد. در کوتاه‌مدت درخواست‌هایی برای دسترسی و بازرسی روی میز دولت قرار خواهد گرفت که آشکارا بی‌ارتباط با وظایف روتین آژانس است و کشور را در معرض انتخاب‌های دشوار قرار خواهد داد. احتمال طرح دعاوی علیه ایران از سوی اعضای برجام با هدف باج‌گیری از ایران در سایر حوزه‌ها بسیار جدی است و دولت بخوبی می‌داند که در صورت بالا گرفتن مساله، شانس برای پیروزی در مکانیسم‌های فعلی داوری ندارد. برای این موضوع باید آماده بود. از همه مهم‌تر، کمتر از یک سال دیگر در بهترین حالت هیلاری کلینتون رئیس‌جمهور آمریکا خواهد بود. من البته عقیده ندارم یک رئیس‌جمهور تندرو در آمریکا از برجام خارج خواهد شد (واقعا چه چیزی بهتر از برجام می‌تواند گیر بیورد؟) ولی در این باره تردیدی نیست که یک رئیس‌جمهور دست راستی می‌تواند ابزارهای تعبیه‌شده درون برجام را به نحو بسیار خصمانه‌تری به کار بگیرد. برنامه‌ریزی برای کنترل تخاصم تشدیدشده غرب با ایران پس از برجام، یکی از اصلی‌ترین ضرورت‌های دوران پس‌برجام است ولی دولت در ایران انرژی چندانی برای آن صرف نکرده است. نگاه دولت روحانی به

آینده به نحو نگران‌کننده‌ای ساده است: آمریکا به برجام نیاز دارد، ما قصد نداریم برجام را نقض کنیم، آنها هم برجام را نقض نمی‌کنند، حوزه‌های همکاری گسترش می‌یابد و در نتیجه، کار به جایی خواهد رسید که به هم زدن توافق برای هیچ کدام از طرف صرف نکند! این خلاصه نگاه دولت به آینده است که در یک کلمه می‌توان گفت مفهوم «آمریکا به مثابه دشمن» از آن حذف شده است. ممکن است دولت روحانی کلمه دشمن را چندان نپسندد ولی دیر یا زود با آن روبرو خواهد شد و باید راهبردی برای مواجهه داشته باشد.

سوم- دولت آمریکا آشکارا برای مدیریت دوران پس‌برجام یک برنامه دوحزبی تدوین کرده است. اطلاعات بسیار مسبوسی اکنون در اختیار ماست که ثابت می‌کند آمریکایی‌ها ابتدا برنامه خود برای بعد از برجام را نهایی کرده‌اند و سپس خود برجام را، پس از بزرگ‌تری وجود دارد که از دید آمریکا توافق هسته‌ای تنها جزء کوچکی از آن است و اساسا برجام به این دلیل اهمیت دارد که بخشی از آن برنامه کلی است. دولت در ایران تاکنون نشانه‌های بسیار اندکی از خود بروز داده که بتوان از آن نتیجه‌گرفت تحلیلی عمیق از این برنامه دارد و خطرات آن را جدی گرفته است. دولت تصور می‌کند با عاملی در حد و اندازه نیاز به برجام می‌تواند رفتار راهبردی دولت آمریکا درباره ایران را کنترل کند اما همین دیروز، در نخستین گام اجرای برجام روشن شد این صرفاً یک توهم است. آمریکایی‌ها تحریم‌هایی را که قصد داشتند به بهانه آزمایش موشکی ایران اعمال کنند، دقیقاً در روز نخست اجرای برجام، تصویب کردند. مساله اصلی این است که آمریکا مصمم است به ایران بگوید راهبردی اصلی آن در قبال ایران تغییر نکرده است. در این سو، دولت باید تکلیف خود را با این

عقبیده من نوبت آن است که دولت رویکردهای تبلیغاتی را کنار بگذارد و با حقیقت توافقی که با غرب کرده کنار بیاورد. تا پیش از این، شاید نبرد تبلیغاتی با منتقدان به دولت اجازه نمی‌داد برخی حقایق را ببیند و آن دسته از حقایق هم که دیده می‌شد، جدی نمی‌گرفت. اکنون نوبت چالش با منتقدان دیگر به سر آمده است. برجام نه تنها یک توافق انجام شده بلکه یک توافق در حال اجراست و در اینجا حقایق خود را به مجریان تحمیل خواهند کرد، خواه بپسندند و خواه نپسندند. برخی از مهم‌ترین حقایق موجود در ارتباط با توافق هسته‌ای در آینده چنین است:

۱- این توافق در بهترین حالت فقط بخش کوچکی از تحریم‌ها را تعلیق می‌کند، نه لغو و همچنان به رغم همه تلاش‌هایی که انجام شده مرز میان تجارت مجاز و غیرمجاز با ایران مبهم مانده است. ۲- این توافق یک رژیم بازرسی ویژه را بر ایران تحمیل می‌کند که در صورت اراده غرب می‌تواند به یک مکانیسم بسیار مخوف جمع‌آوری اطلاعات حساس از ایران بدل شود. ۳- این توافق فاقد هرگونه مکانیسم داوری مطمئن و مشخص است که بتوان با تکیه بر آن نسبت به وجود ضمانت‌های حداقلی مبنی بر پایبندی طرف مقابل به آن خاطر جمع بود. ۴- این توافق عمیقاً به محیط سیاست داخلی آمریکا و برخی دیگر از طرف‌های اروپایی گره خورده و می‌تواند به طور بسیار جدی از تغییرات احتمالی در محیط سیاست داخلی این کشورها تأثیر بپذیرد. ۵- توافق هسته‌ای هیچ دورنمای روشنی پیش روی برنامه هسته‌ای ایران در یک دهه آینده ترسیم نمی‌کند. ۱۰ سال دیگر، همه چیز به تصمیمی موکول شده که همان موقع اتخاذ خواهد شد و هیچ جای اسناد موجود، یک توافق روشن درباره

تبدیل دولت آشکارا در این حوزه یعنی حوزه تبدیل تعلیق تحریم به رفاه - که خود پیش‌تر وعده‌اش را داده - فاقد برنامه است و از این پس دیگر در موقعیتی نخواهد بود که دیگران را به عنوان مقصر پدیدار نشدن دورنمای حل مسائل مردم معرفی کند. این مهم‌ترین چالشش دوران پس‌برجام برای جریان غربگرا در ایران است. این جریان از طریق ایجاد دو قطبی هسته‌ای - معیشت به پیروزی رسید و اکنون خود گرفتار این دو قطبی است. در این تردیدی نیست که یکی از اصلی‌ترین هدف‌های طرف غربی از شکل‌گیری برجام افزایش اعتبار جریان غربگرا در ایران و کمک به آنها برای پیروزی سیاسی بر رقیبان‌شان بوده است. این چیزی نیست که آمریکایی‌ها عرضه آن و مقام‌های دولت روحانی تقاضایش را پنهان کرده باشند. منتها مساله این است که آمریکا حتی اگر بخواهد - که نمی‌خواهد - نمی‌تواند بار ایجاد رونق اقتصادی در ایران را به تنهایی به دوش بکشد. از جایی به بعد دولت روحانی در این راه دیگر نمی‌تواند به دوستان خویش و واشنگتن تکیه کند و باید مسیر را به تنهایی طی کند. تردیدها دقیقاً همین جا است که ظهور می‌کند. آیا روحانی و تیمش حقیقتاً خواهان ایجاد رونق اقتصادی هستند یا اینکه باز هم می‌خواهند معیشت مردم را گروگان گرفته و یک دو قطبی جدید با بخشی دیگر از برنامه‌های امنیت ملی کشور خلق کنند؟ اگر واقعا خواهان ایجاد رونق اقتصادی باشند، آیا از برنامه، کفایت و کارآمدی لازم در این حوزه برخوردارند؟ تئوری «میان‌روهای بی‌کفایت» چقدر جدی است؟ اساساً آیا دولت جز اینکه به سرمایه‌گذاری خارجی در ایران دل ببندد و به تعداد شرکت‌های خارجی که برای عقد قرارداد وارد ایران می‌شوند چشم بدوزد، خود نیز برنامه‌ای برای تبدیل کردن فرصت تعلیق تحریم به یک زیرساخت ماندگار رونق اقتصادی دارد؟ اینها سؤالی‌هایی است که دولت عموماً علاقه‌ای به بحث درباره آنها نشان نمی‌دهد. این بی‌علاقگی البته می‌تواند ادامه پیدا کند ولی طبقات رای‌دهنده به روحانی در متن دو قطبی اقتصاد - معیشت، فقط تا میزان اندکی صبر خواهند کرد.

دوم- اکنون که روز اجرای برجام فرسایده، به

یادداشت یک

تحریم‌ها نرفته برگشت، چرا؟

مهدی محمدی



یکم - فرار رسیدن روز اجرای برجام قبیل از هر چیز حاوی یک درس جامعه‌شناختی بزرگ برای همه کسانی است که هنوز تصور می‌کنند می‌توان جامعه ایرانی را با تولید شوک اداره کرد. اگر به واقعیات پرونده هسته‌ای ایران و مذاکراتی که در ۲ سال گذشته انجام شده بنگریم، روز اجرایی شدن برجام مهم‌ترین روز برای ایران است. در این روز است که طرف غربی روی کاغذ تحریم‌های مرتبط با موضوع هسته‌ای را تعلیق می‌کند و این همه چیزی است که قرار بوده از برجام نصیب ایران شود. اما اعلام تعلیق تحریم‌ها از سوی اروپا و آمریکا، شوکی در جامعه ایرانی ایجاد نکرد. موضوع به قدری جدی بود که رسانه‌های نزدیک به دولت حتی ناچار شدند عکس‌های قدیمی‌تر مربوط به شادی مردم به مناسبتی دیگر را به نام شادی مردم پس از اجرای برجام جا بزنند. اگر هدف دولت از توافق هسته‌ای - یا لافال یکی از مهم‌ترین هدف‌های آن - ایجاد سرمایه اجتماعی برای جریان غربگرا بوده باشد، کنش اجتماعی مبتنی بر «کم‌محل» مردم نشان می‌دهد از دید آنها هنوز گام اصلی و نهایی برداشته نشده است. شاید از دید دولت کار تمام شده باشد ولی از دید جامعه‌ای که بخشی از حقوق خویش را از دست رفته می‌بیند، مساله تازه آغاز شده است. ذهنیت عمومی جامعه ایرانی زمان کمی را برای دولت روحانی در نظر خواهد گرفت تا با تکیه بر آنچه از برجام به دست می‌آورد، به سمت پدیدار کردن راه‌حل‌های واقعی برای مشکلات اقتصادی روزمره مردم حرکت کند.

دولت آشکارا در این حوزه یعنی حوزه تبدیل تعلیق تحریم به رفاه - که خود پیش‌تر وعده‌اش را داده - فاقد برنامه است و از این پس دیگر در موقعیتی نخواهد بود که دیگران را به عنوان مقصر پدیدار نشدن دورنمای حل مسائل مردم معرفی کند. این مهم‌ترین چالشش دوران پس‌برجام برای جریان غربگرا در ایران است. این جریان از طریق ایجاد دو قطبی هسته‌ای - معیشت به پیروزی رسید و اکنون خود گرفتار این دو قطبی است. در این تردیدی نیست که یکی از اصلی‌ترین هدف‌های طرف غربی از شکل‌گیری برجام افزایش اعتبار جریان غربگرا در ایران و کمک به آنها برای پیروزی سیاسی بر رقیبان‌شان بوده است. این چیزی نیست که آمریکایی‌ها عرضه آن و مقام‌های دولت روحانی تقاضایش را پنهان کرده باشند. منتها مساله این است که آمریکا حتی اگر بخواهد - که نمی‌خواهد - نمی‌تواند بار ایجاد رونق اقتصادی در ایران را به تنهایی به دوش بکشد. از جایی به بعد دولت روحانی در این راه دیگر نمی‌تواند به دوستان خویش و واشنگتن تکیه کند و باید مسیر را به تنهایی طی کند. تردیدها دقیقاً همین جا است که ظهور می‌کند. آیا روحانی و تیمش حقیقتاً خواهان ایجاد رونق اقتصادی هستند یا اینکه باز هم می‌خواهند معیشت مردم را گروگان گرفته و یک دو قطبی جدید با بخشی دیگر از برنامه‌های امنیت ملی کشور خلق کنند؟ اگر واقعا خواهان ایجاد رونق اقتصادی باشند، آیا از برنامه، کفایت و کارآمدی لازم در این حوزه برخوردارند؟ تئوری «میان‌روهای بی‌کفایت» چقدر جدی است؟ اساساً آیا دولت جز اینکه به سرمایه‌گذاری خارجی در ایران دل ببندد و به تعداد شرکت‌های خارجی که برای عقد قرارداد وارد ایران می‌شوند چشم بدوزد، خود نیز برنامه‌ای برای تبدیل کردن فرصت تعلیق تحریم به یک زیرساخت ماندگار رونق اقتصادی دارد؟ اینها سؤالی‌هایی است که دولت عموماً علاقه‌ای به بحث درباره آنها نشان نمی‌دهد. این بی‌علاقگی البته می‌تواند ادامه پیدا کند ولی طبقات رای‌دهنده به روحانی در متن دو قطبی اقتصاد - معیشت، فقط تا میزان اندکی صبر خواهند کرد.

یادداشت امروز

تقدیم به روحانی راستین، خار چشم ضد انقلاب پاسدار حریم انتخابات آیت‌الله احمد جنتی

تقوای انتخابات

صندوق آرا جای ریختن سیمان نیست

حسین قدیانی



چقدر تفاوت است میان تفکری که حتی مردم غیرمعتاد به نظام را هم دعوت به شرکت در انتخابات می‌کند، با آن تفکر یا بهتر بگوییم با آن تکبری که نتیجه انتخابات را تنها و تنها به شرط چاقوی منیت قبول می‌کند! «گر من و ابواب جمعی من، رأی آوردیم که هیچ و الا انتخابات باید ابطال شود!» از خمینی بت شکن جمله‌ای هست به یادگار: «اگر ولایت فقیه نباشد دیکتاتوری می‌شود». دیکتاتور شاخ و دم ندارد! آن جماعتی هم که سال ۸۸ اولاً لگد به قاعده مسلم «۲۴ بزرگ‌تر از زندق، ثانیاً لگد به قاعده مسلم «۲۴ بزرگ‌تر از ۱۳» رفتار و گفتارشان بی‌تعارف ذیل عنوان دیکتاتوری تعریف می‌شود. آن سال اگر ولی فقیه نبود، و اگر نبود که جمهوریت، تکیه‌گاهی بزرگ چون ولایت فقیه دارد، بعضی‌ها این هنر بی‌هنر را داشتند که ضمن مایه گذاشتن از خوی دیکتاتوری، در این کشور حکومت اشراف راه بیندازند و آنقدر بت‌انند تا نظام مجبور شود رأی مردم را قربانی نیست شوم فتنه کند. آری! از زمین تا آسمان تفاوت است میان تفکری که حتی مخالفان را هم به حضور در پای صندوق آرا دعوت می‌کند، با آن تفکر یا بهتر بگوییم با آن تکبری که انتخابات را نه محل مراجعه به رأی مردم، بلکه موضع ارضای امیال جناحی و غرایض بانسی می‌داند! از زمین تا آسمان تفاوت است میان تفکری که انتخابات را حق الناس می‌خواند، با آن تفکر یا بهتر بگوییم با آن تکبری که علیه حق الناس، حتی حاضر است نامه سرگشاده عاری از ادب بنویسد! «اگر مردم به کسی غیر از فرد مد نظر من رأی دادند، ایران قیامت می‌شود!» از زمین تا آسمان تفاوت است میان تفکری که انتخابات را برای نشاط جامعه می‌خواهد تا برای فریضه خدایی «تک الایام نداولها بین الناس» بهترین بستر را فراهم کند، با آن تفکر یا بهتر بگوییم با آن تکبری که در هر انتخاباتی، از مردم، فقط و فقط رأی به دار و دسته خود را تنها و «تک الایام» را فی الواقع «نداولها بین الخواص» تفسیر می‌کند! راستی که هر چه تفکر اولی باکلاس است، تفکر دومی یا بهتر بگوییم تکبر دومی، قرون وسطایی و در نهایت بی‌کلاس است. آنسی نگاه کنبد به رؤسای جمهوری که رهبر حکیم انقلاب، رأی مردم به ایشان را تنفیذ کردند. از فلاتی هست در منتهی‌الیه بهمان جناح، تا بهمانی در منتهی‌الیه فلات جناح واقعیت آن است رأی مردم به هر که بوده، با تنفیذ امام خامنه‌ای مواجه شده. نکته‌ای بس مهم در این امر مستتر است و آن اینکه برای حضرت آقا، تنفیذ رأی مردم موضوعیت دارد، عشق و علاقه به جمهور موضوعیت دارد، انتخابات به عنوان حق الناس موضوعیت دارد، نه فلاتی‌ها و بهمانی‌ها. اصلاً تا وقتی ملت هست، فلاتی‌ها و بهمانی‌ها مانده‌اند! کیستند؟! رهبر فرزانه انقلاب از همه این دولت‌ها حمایت و با تذکر و تشکر کمک‌شان کرده‌اند لیکن این کمک و این حمایت، در وهله اول، حمایت از جمهوریت بوده و کمک به رأی ملت. در آخرین انتخابات ریاست جمهوری، تنها یک اختلاف ناچیز ۷ دهم درصدی، نامزد پیروز را مشخص کرد اما همان رقم توسط رهبر حکیم انقلاب تنفیذ شد. حضرت آقا در همه این انتخابات‌ها، هم از کلیت آرا دفاع کرده‌اند، هم از رأی اکثریت، که طبق قانون، مشخص‌کننده رئیس‌جمهور است. سوال بسیار مهم اینجاست که آیا در همه این انتخابات‌ها، رأی رهبر حکیم انقلاب هم به همانی بوده که رأی اکثریت؟! صلابت‌ه ما از مصداق رأی رهبر بی‌خریم اما اینقدر می‌دانیم که انتخابات برای ولی فقیه، محل واقعی مراجعه به رأی مردم است و دقیقاً از همین زاویه، حکم همه رؤسای جمهور منتخب مردم توسط ایشان تنفیذ شده، خواه این فرد، رأی خود حضرت آقا بوده باشد یا نبوده باشد. «گر ولایت فقیه نباشد دیکتاتوری می‌شود» یکی هم ناظر بر همین مهم است. حال یک لحظه فرض کنید تنفیذ حکم ریاست‌جمهوری یا شخصی غیر از ولی فقیه خداترس حامی ملت بود، چه می‌شد؟! واقعا نتیجه چه می‌شد؟! آیا مثلاً کسانی که رأی مردم را تنها به شرط رأی به قبیل خود قبول دارند، حاضر می‌شدند حکم رئیس‌جمهور غیر مدنظر را تنفیذ کنند؟! سال ۸۸ و کارنامه سیاه بعضی‌ها، جواب این سوال را برای همگان کاملاً واضح و روشن کرده است.

ادامه در صفحه ۵

Advertisement for 'Xarid Kalay Khارجی' (Buy Foreign) featuring a barcode, a spider, and silhouettes of people running.